



## نقیض مطلقه

سکینه سلمان ماهینی - مدرّس

آرای یک فرد و یا یک نظام فکری، مؤثرترین روش ابطال یک دیدگاه است. به همین جهت فازی معتقد است ارسطو با تکیه بر ساختار خود ستیزی معمای "کل کلامی باطل" آرای پیش سقراطیان را به نقد کشید.<sup>۲</sup> و به همین دلیل است که مستکلمان از معماهایی که ساختار خودستیزانه دارند، مانند معمای جذر اصم، در نقد دیدگاههای رقیب بسیار بهره برده‌اند.<sup>۳</sup>

داستان تناقض در دانش منطق اهمیت بیشتری دارد زیرا قواعد استنتاجی منطق

معنایی مطلقه را از شمول، فروتر آورده و به معنای عرفیه تقلیل دهد و توجیه دوم تقیید عقدالوضع به زمان معین است. خواجه طوسی رحمته الله علیه به توجیه اول بوعلی ملاحظه انتقادی دارد. از نظر وی اگر مطلقه به معنای عرفیه باشد نمی‌توان گفت نقیض مطلقه، مطلقه است؛ چرا که در این صورت نیز با ایهام تناقض مواجه هستیم و نه با تناقض؛ بلکه باید گفت نقیض مطلقه‌ای که به معنای عرفیه است، حینیّه مطلقه است.

### اهمیت بحث از تناقض

نخستین اصل در تفکر آدمی که بنیان اندیشه بر آن نهاده شده است، اصل امتناع ارتفاع نقیضین است که منطق دو ارزشی بر آن استوار می‌شود و نظامهای فلسفی و کلامی، سازگاری خود را با محک آن می‌سنجند. برهان خلف که رایج‌ترین شیوه استدلال است بر تناقض گریزی مبتنی است. نشان دادن تقابل در

چکیده: بحث از نقیض مطلقه یکی از روی آوردهای مورد پژوهانه در شناخت تناقض و تمایز آن از ایهام تناقض است. ابن سینا، دیدگاه منطق دانان پیشین را در تحلیل نقیض مطلقه مخدوش دانسته و خود تحلیل تازه‌ای ارائه کرده است. نقیض مطلقه بر مبنای قوم، مطلقه است در حالی که از نظر ابن سینا بین دو مطلقه مختلفه الکیف و الكم، ایهام تناقض است و نه تناقض. وی بر آن است که نقیض مطلقه، دائمه است.

از آنجا که همه منطق دانان پیشین بویژه معلم اول را نمی‌توان بسادگی به اشتباه متهم کرد، بوعلی بر آن است که توجیهی بدست آورد تا بر اساس آن بتوان گفت نقیض مطلقه، مطلقه است. وی دو توجیه بدست می‌دهد: توجیه نخست آن است که ساختار

(۱) نوشتار حاضر را مرهون دروس شرح منطق اشارات استاد ارجمند آقای دکتر احد فرامرزی فراملکی هستم.

(۲) فازی: المنطقیات. تصحیح محمد تقی دانش پزوه. قم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴۶ و ج ۲، ص ۳۴۸

(۳) فرامرزی فراملکی- احد: معمای جذر اصم نزد مستکلمان، خردنامه صدرا، ش ۵-۶، سال ۱۳۷۵، ص ۶۷-۷۳

عنوان نمونه، گویند: "اگر دو قضیه از حیث کیفیت و کمیت اختلاف داشته باشند، متناقض هستند مانند:

(۳) هر انسان کاتب است و چنین

نیست که هر انسان کاتب است.<sup>۲</sup>

امروزه نیز در متون متداول چنین تحلیل می‌شود. وقتی از نقیض "هر دانشجویی کوشا است" می‌پرسیم، گفته می‌شود: "برخی از دانشجویان کوشا نیستند."

### انتقاد بوعلی از تحلیل قدما

بوعلی دیدگاه پیشینیان را ساده انگارانه و ناشی از قَلت تأمل می‌داند. از نظر وی کسی که نقیض مطلقه را مطلقه می‌داند در واقع به شرایط منطقی تناقض توجه ندارد. با توجه به اینکه مطلق عبارت است از تحقق حکم در یکی از زمانهای سه گانه، دو قضیه مطلقه‌ای که در کم و کیف اختلاف دارند، با هم، قابل صدق‌اند و لذا تناقضی ندارند. وی متذکر می‌شود که دو مطلقه در ظاهر متضاد با هم قابل صدق‌اند. بنابراین در واقع در دو مطلقه "هر دانشجویی کوشا است" و "هیچ دانشجویی کوشا نیست" تضادی وجود ندارد بلکه ابهام تضاد است. به همین صورت نیز بین دو مطلقه "هر دانشجویی کوشا است" و "برخی از دانشجویان کوشا نیستند" تناقضی وجود

سخن گفته‌اند. ابن سینا در کتاب الاشارات و التنبیهاث که مضمن روش و اندیشه نوین بوعلی در منطق است، بحث از نقیض مطلقه را به تفصیل می‌آورد. وی آنچه را بر مبنای پیشینیان، تناقض در قضایای مطلقه انگاشته می‌شود، ابهام تناقض می‌داند و خود راهی جدید در این باب می‌گشاید.

### دیدگاه پیشینیان

ارسطو طالبیس، معلم اول، در کتاب العبارة می‌گوید:

"ایجاب و سلب در صورتی به نحو تناقض متقابل هستند که درخصوص امری بعینه گفته شود که کلی، کلی نیست؛ مانند: (۱) هر انسان سفید پوست است و چنین نیست که هر انسان سفید پوست است.

(۲) هیچ انسانی سفید پوست نیست و برخی انسانها سفید پوست هستند.<sup>۱</sup>

مثالهای ارسطو، قضایای مطلقه است و توجه به اختلاف دو مدرسه رقیب بین شارحان یونانی ارسطو در تفسیر مطلقه در این خصوص، تأثیری ندارد. تئوفراستوس (شاگرد و جانشین ارسطو) و تامسطیوس، مطلقه را اعم از ضروری دانسته‌اند ولی اسکندر فرویدیسی و پیروانش آن را خالی از ضرورت انگاشته‌اند. بر مبنای هر دو گروه، قضایای یاد شده مطلقه است و دو مثال ارسطو بوضوح نشان می‌دهد که از نظر وی نقیض مطلقه، مطلقه است.

بر این مبنا قدما در بیان تناقض در قضایای غیر موجهه تنها به اختلاف در کم و کیف بسته کرده‌اند. اخوان الصفا، به

حجت بر دو قسم است: مباشر و غیر مباشر. در میان استنتاجهای غیر مباشر، قیاس اقترانی شکل اول و قیاسهای استثنایی بدیهی الانتاج‌اند اما سایر استنتاجها غیر بدیهی‌اند و اثبات آنها بر قاعده تناقض (امتناع ارتفاع و اجتماع نقیضین) مبتنی است. به عنوان مثال قواعد عکس، بر اساس آن اثبات می‌شود. از این‌رو حتی تبدیل شکل‌های قیاس اقترانی غیر شکل اول به شکل اول و اثبات آنها از این طریق، بر قاعده تناقض مبتنی است.

تشخیص تناقض در آزا و توانایی در رفع ابهام تناقض، دو مهارت لازم در منطق کاربردی است که آموزش دانش منطق مدعی ارائه آن است. بنابر این بحث از تناقض هم در معرفت منطقی و هم در مهارت منطقی اهمیت فراوانی را داراست.

بحث از تناقض دو گونه است: بحث کلی که به طرح کلیات مانند تعریف تناقض و شرایط منطقی آن می‌پردازد و بحث مصداقی و موردی که از تناقض در قضایای مطلقه و موجهه سخن می‌گوید. هر دو بحث از جهت کسب مهارت منطقی اهمیت دارند چون مکمل یکدیگرند. از این‌رو تشخیص تناقض و توانایی در رفع ابهام تناقض منوط به هر دو گونه بحث است.

منطق دانان علاوه بر مسائلی که در مبحث کلی تناقض ذکر کرده‌اند، بحث موردی از تناقض در باب قضایای عاری از جهت (مطلقه عامه)، به میان نمی‌آورند؛ اما در باب قضایای موجهه به تفصیل

(۱) ر.ک: بدوی - عبدالرحمن: منطق ارسطو،

دارالفلم، بیروت، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۱۰۶

(۲) اخوان الصفا، الرسائل، قم، ۱۴۰۵، ق، ج ۱،

ندارد و متناقض انگاشتن آنها از سوی قدما، ایهام تناقض است.

دلیل بوعلی واضح است. ساختار معنایی مطلقه، فعلیت حکم در زمانی است و لذا دو مطلقه‌ای که کم و کیف آنها مختلف است، ممکن است در دو زمان مختلف صادق باشند و لذا تنافری با هم نداشته باشند. آنچه شیخ در تحلیل ساختار مطلقه مورد تأمل قرار می‌دهد، قید (سور) وجودی زمان است. وقتی می‌گوییم هر دانشجویی کوشاست، در واقع گفته‌ایم، زمانی وجود دارد که در آن زمان هر دانشجویی کوشاست.

$$(\exists t) (Fx \rightarrow Gx)$$

و وقتی می‌گوییم برخی دانشجویان کوشا هستند، در واقع گفته‌ایم زمانی وجود دارد که در آن زمان برخی از دانشجویان کوشا نیستند.

$$(\exists t) (\exists x) (Fx \& \sim Gx)$$

و البته با توجه به عدم وحدت زمان در هر دو مورد، تناقضی بین آنها نیست. یکی از مواضع ایهام تناقض، عدم وحدت زمان است.

ابن سینا بر قوم خرده گرفته است که در تناقض مطلقه‌ها، به اختلاف در جهت توجهی نشده است. در حالی که در دیدگاه بوعلی اختلاف در کم، کیف و جهت، شرط وقوع تناقض است. به تعبیر حکیم سبزواری:

و اختلافاً کیفاً و کمأ و جهة

و الوحدة في ماعدا متجهة<sup>۱</sup>

دو قضیه تناقض در سه عنصر کم، کیف و جهت مختلفه‌اند و در غیر آن سه، اتحاد دارند. باید به این نکته توجه کرد که به دلیل ابتدای قواعد غیر بدیهی منطقی،

مانند قواعد عکس، اقترانی‌های غیر شکل اول بر اصل تناقض دیدگاه بوعلی در سایر مباحث مؤثر است. به همین دلیل بوعلی در مسائلی چون عکس و بسیاری از مختلطات، دیدگاه قوم را نقد می‌کند. به عنوان مثال وی دیدگاه قوم را در خصوص اینسکه عکس سالب کلی مطلقه، مطلقه است نمی‌پذیرد و آن را بر انگاره<sup>۲</sup> متناقض بودن در مطلقه، مبتنی می‌داند.

ابن سینا پس از مخالفت با انگاره "نقیض مطلقه، مطلقه است" بیان می‌کند که نقیض مطلقه عامه، دائمه است و آن را در قضایای چهارگانه محصوره نشان می‌دهد: مثال: هر دانشجویی کوشا است، برخی دانشجویان کوشا نیستند همیشه. دلیل بیان شیخ این است که مطلقه حداقل به معنای فعلیت حکم است و نقیض فعلیت، دوام طرف مقابل است. براین اساس دو قضیه یاد شده متناقض هستند.

$$(\exists t)(x) (Fx \rightarrow Gx) ,$$

$$(t) (\exists x) (Fx \& \sim Gx)$$

نقیض مطلقه خاصه (مثل وجودیه لادائمه)، دوام طرفین به نحو منفصله منع خلد است؛ زیرا وقتی گفته می‌شود «هر تلاشگری خسته می‌شود نه همیشه» مراد این است که: هر تلاشگری خسته می‌شود و هیچ تلاشگری خسته نمی‌شود و لذا این قضیه مرکب عطفی از دو مطلقه عامه است و بر اساس بیان بوعلی نقیض آن عبارت است از:

یا برخی تلاشگران خسته نمی‌شوند همیشه، و یا برخی تلاشگران خسته می‌شوند همیشه.

## دو تدبیر بوعلی در توجیه دیدگاه پیشینیان

بوعلی خود را در معرض نوعی تعارض می‌یابد. از طرفی طبق تحلیل دقیق و منطقی نمی‌توان گفت نقیض مطلقه، مطلقه است اما از طرف دیگر چگونه می‌توان همه منطقی دانان پیشین را به اشتباه، ساده انگاری و قلت تأمل متهم کرد. وی بر این اساس برون شدی را جستار می‌کند تا بر اساس آن، انگاره "نقیض مطلقه مطلقه است" را توجیه کند. وی دو تدبیر در توجیه این انگاره می‌اندیشد:

تدبیر نخست این است که مطلقه عام الاطلاق را از حیث ساختار معنایی محدود کنیم و آن را به معنای دوام وصفی (عرفیه عامه) بدانیم. همان گونه که سلب کلی در زبان عرفی (فارسی و عربی) به معنای عرفیه عامه است. وقتی می‌گوییم هیچ بشری حجر نیست در واقع می‌گوییم هیچ یک از افراد بشر مادامی که بشر است، حجر نیست. در باب موجب کلی و دو جزئی نیز چنین معنایی را قصد می‌کنیم. شیخ در مواضع متعدد اشاره کرده که چنین برداشتی از مطلقه درست نیست اما در اینجا بر آن است که اگر کسی چنین فهمی از مطلقه داشته باشد در آن صورت می‌توان گفت: نقیض مطلقه، مطلقه است زیرا مطلقه را به معنای عرفیه دانسته و در واقع گفته است: نقیض عرفیه (دوام وصفی) مطلقه است؛ در این صورت

(۱) حکیم سبزواری: اللئالی المنتظمة، (منظومه منطوق، مبحث تناقض)

(۲) شرح اشارات، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷.

حینه مطلقه (مطلق وصفی) است. پس دو قضیه زیر متناقض‌اند:

هر دانشجویی کوشا است مادامی که دانشجو است (مطلقه به معنای عرفیه).

برخی دانشجویان کوشا نیستند بالفعل وقتی که دانشجو هستند (حینه مطلقه).

عبارت خواجه چنین است: «بلکه حقیقت آن است که نقیض مطلقه عرفیه،

مطلقه عامه وصفیه مخالف - در کم و

کیف - است زیرا مقابل دوام، اطلاق عام است و از آنجا که دوام در این قضیه، مقید

به حسب وصف عنوانی موضوع است، شایسته آن است که اطلاق عام نیز به

حسب وصف باشد؛ چرا که اتحاد شرط در دو طرف نقیض ضروری است.»<sup>۴</sup>

تحلیل خواجه طوسی علاوه بر آنکه دقت تأمل اعجاب انگیز او را نشان

می‌دهد، از حیث کاربرد برای منطوق‌آموزان نیز بسیار مفید و لازم است.

آموختن شرایط منطقی تناقض، اگر در مقام کاربرد مورد توجه قرار نگیرد، ارزشی

ندارد. تأمل در این شرایط است که تمایز تناقض و ایهام تناقض را نشان می‌دهد.

بوعلی بر غفلت قوم از توجه به یکی از شرایط تناقض (وحدت زمان) خرده گرفته

و خواجه نیز غفلت بوعلی از تأمل در یکی دیگر از شرایط تناقض (وحدت

شرط) را نشان داده است.

دانشجویان کوشا نیستند همیشه، مادامی که دانشجو هستند. و اگر مراد وی این

باشد که نقیض مطلقه عرفیه، مطلقه عامه یا مطلقه خاصه است، در این صورت نیز

سخن وی باطل است چرا که اگر حکم عرفی، عرفی خاصه (دوام وصفی لادوام

ذاتی) باشد هر دو طرف تناقض ادعا شده، قابل صدق است. بنابراین دو قضیه زیر

متناقض نیستند:

هر کوشایی مرفق است مادامی که کوشا است نه ذاتاً.

برخی از کوشاها مرفق نیستند بالذات. خواجه با تحلیل دقیق خویش نشان

می‌دهد همان سهل انگاری که بوعلی در تحلیل قوم از نقیض مطلقه کشف کرده

است در تحلیل خود وی نیز قابل مشاهده است. بوعلی می‌گفت قوم در انگاره

«نقیض مطلقه، مطلقه است»، سهل انگارانه به یکی از مهمترین شرایط تناقض

(وحدت زمان) توجه نکرده است و لذا دچار ایهام تناقض شده است و آنچه راکه

متناقض نیست متناقض پنداشته است. خواجه طوسی نیز نشان می‌دهد که

تحلیل بوعلی در این دیدگاه که اگر مطلقه به معنای عرفیه باشد، می‌توان گفت

نقیض مطلقه، مطلقه است، بر قلت تأمل نسبت به شرایط تناقض مبتنی است. زیرا

یکی از وحدتهای لازم در تناقض، وحدت شرط است. اگر مطلقه به معنای

عرفیه باشد، حکم در این قضیه مشروط به وصف است؛ دوام وصفی، اگر چه

نقیض دوام، فعلیت طرف مقابل است. اما چون قضیه اصل، مشروط به دوام وصف

است، نقیض نیز باید مشروط به وصف باشد. بر این اساس نقیض مطلقه عرفیه،

می‌توان گفت «هر دانشجویی کوشا است» نقیض «برخی از دانشجویان کوشا نیستند»

است. زیرا گزاره اول متضمن دوام است و نقیض دوام فعلیت است.<sup>۱</sup>

تدبیر دیگر این است که عقد الوضع مطلقه را در هر دو مورد (اصل و نقیض)

به زمان معین محدود کنیم. در این صورت می‌توان گفت نقیض «هر کوشایی مرفق

است» این است که «برخی از کوشاها مرفق هستند» زیرا مراد از هر کوشایی و

برخی کوشاها، مجموعه کوشاهایی است که در زمان معین هستند و لذا به شکل

مجموعه معین درآمده‌اند.

### انتقاد خواجه طوسی

موضع خواجه طوسی نسبت به دیدگاه قوم (مطلقه انگاری نقیض مطلقه)

همان موضع بوعلی است. از نظر وی، همان گونه که در تجرید المنطق<sup>۲</sup> و اساس

الافتباس<sup>۳</sup> تصریح کرده است، نقیض مطلقه عامه، دوام است و نقیض دوام،

مطلقه عامه. اما او در شرح خود بر اشارات بوعلی، ملاحظه انتقادی دقیقی را

بر تدبیر نخست ابن سینا مطرح کرده است. وی این سؤال را طرح می‌کند که

مراد بوعلی از اینکه اگر مطلقه به معنای عرفیه باشد، «نقیض مطلقه، مطلقه

است»، چیست؟ اگر مراد این است که نقیض مطلقه عرفیه، مطلقه عرفیه است،

مسئله این دو قضیه متناقض نیستند بلکه متضاد هستند زیرا هر دو قابل صدق

نیستند اما هر دو قابل کذب هستند. مانند مثال زیر:

هر دانشجویی کوشا است همیشه، مادامی که دانشجو است و برخی از

(۱) شرح اشارات، ج ۱، ص ۱۸۸

(۲) الجوهر النضید، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳، ص ۷۷

(۳) اساس الافتباس، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵۵

(۴) شرح اشارات، ج ۱، ص ۱۸۹